



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۱۰۵

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: تقسیم سوم: وضع شخصی و نوعی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ملاک وضع شخصی و نوعی بود، عرض کردیم برای وضع تقسیماتی شده که یکی از آنها تقسیم وضع به وضع شخصی و نوعی است، این تقسیم به اعتبار لفظ یا به تعبیر دقیق تر به اعتبار موضوع صورت گرفته است، یعنی به لحاظ خصوصیتی که در موضوع وجود دارد اعم از اینکه این موضوع لفظ باشد یا هیئت، وضع به شخصی و نوعی تقسیم شده لذا مدار در این تقسیم خود لفظ یا موضوع است. عرض کردیم در این رابطه سه نظریه وجود دارد؛ نظریه اول این که ملاک در شخصی و نوعی بودن وضع این است که اگر یکی از ماده یا هیئت معین شده باشد وضع، شخصی ولی اگر هیچ کدام معین نباشند وضع، نوعی است. عرض کردیم از بعضی از کلمات مرحوم آخوند این مطلب استفاده می شود. بر این اساس از چهار صورتی که گفته شد وضع صورت اول، دوم و سوم، شخصی و وضع صورت چهارم، نوعی است. نظریه دوم این که اگر ماده و هیئت با هم معین شده باشند وضع، شخصی است ولی اگر یکی از آنها معین نشده باشد وضع، نوعی است. از این کلام استفاده می شود که به طریق اولی در جایی که هیچ کدام معین نشده باشد وضع، نوعی خواهد بود، طبق این ملاک که محقق عراقی به آن ملتزم شده معلوم می شود که وضع صورت اول از صور چهارگانه، شخصی و وضع سه صورت باقی مانده نوعی است. نظریه سوم هم این است که ملاک در شخصی و نوعی بودن وضع این است که اگر ماده معین شده باشد وضع، شخصی است ولی اگر هیئت معین شده باشد وضع، نوعی است، محقق اصفهانی و به تبع ایشان مرحوم آقای خویی<sup>۱</sup> به این نظریه ملتزم شده اند، البته تعبیر محقق اصفهانی که بعداً آن را توضیح خواهیم داد این است که وضع لفظ به شخصیت ذاتی آن شخصی و به جامع عنوانی، نوعی است، یعنی از آنجا که امکان دارد خود ماده به تنهایی لحاظ شود لذا وضع آن شخصی است ولی هیئت چون به تنهایی قابل لحاظ نیست بلکه باید در ضمن ماده لحاظ شود لذا وضع آن نوعی است.<sup>۲</sup>

### تنبیه:

قبل از اینکه به بررسی ملاک شخصی یا نوعی بودن وضع بپردازیم تنبیه یک مطلبی لازم است و آن اینکه ممکن است به ذهن بیاید اینکه گفته شد در صورت اول بالاتفاق وضع، شخصی است چون ماده و هیئت در آن معین شده با آنچه که مشهور است

۱. المحاضرات، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۷۸.

که مرکبات وضع ندارند سازگاری ندارد و این دو مطلب با هم قابل جمع نیست که ما از یک طرف ملتزم شویم مرکبات وضع ندارند و منظور ما هم این باشد که مجموع مرکب از ماده و هیئت، وضع ندارد و از طرف دیگر بگوییم در صورت اول مثل اعلام شخصیه و اسماء اجناس که هم ماده و هم هیئت، معین شده وضع شخصی دارد. لذا این دو با هم قابل جمع نیست که از یک طرف ملتزم شویم در صورت اول مجموع ماده و هیئت، معین است و وضع آنها شخصی است و از طرف دیگر ادعا شود مرکبات وضع ندارند یعنی مجموع مرکب از ماده و هیئت نمی‌تواند وضع داشته باشد.

اما به نظر می‌رسد هیچ مشکلی بین این دو مطلب نیست؛ چون در صورت اول که بالاتفاق وضع، شخصی است سخن از تعیین ماده و هیئت است، یعنی واضع هم ماده اعلام شخصیه و اسماء اجناس را معین کرده و هم هیئت آنها را، پس مجموع ماده و هیئت در اعلام شخصیه مثل «زید» یا در اسماء اجناس مثل «رجل» توسط واضع تعیین شده اما اینکه در بحث از وضع مرکبات مشهور این است که مرکبات وضع ندارند منظور این نیست که ماده و هیئت نمی‌توانند معین باشند، اصلاً موضوع بحث در وضع مرکبات چیز دیگری است که انشاء الله بعد از این بحث به آن خواهیم پرداخت، در وضع مرکبات بحثی است که نزاع در چیست؟ اینکه بحث و نزاع شده که آیا مرکبات وضع دارند یا نه، منظور چیست؟ در خود محل نزاع اختلاف است و هر کسی به گونه‌ای متفاوت با دیگری محل نزاع را تقریر کرده که به آن اشاره خواهیم کرد ولی اجمالاً می‌گوییم که ما محل نزاع را هر کدام از آن اموری که توسط جماعتی قرار داده شده قرار دهیم هیچ منافاتی با این مطلب که در اعلام شخصیه و اسماء اجناس ماده و هیئت با هم تعیین شده‌اند ندارد چون مثلاً در مورد وضع مرکبات بحث این است که آیا در جملاتی مثل «زید قائم» علاوه بر وضع مفردات یعنی وضع «زید» و «قائم» ماده و هیئت، مجموع این مفردات در حالی که به هم ضمیمه شده‌اند وضع مستقلی دارد یا نه؟ پس اساساً مسئله وضع مرکبات که مورد انکار مشهور واقع شده با آنچه که اینجا می‌گوییم که در اسماء اجناس و اعلام شخصیه هم ماده معین است و هم هیئت، دو مسئله متفاوت هستند و هیچ منافاتی بین پذیرش تعیین ماده و هیئت با هم در اعلام شخصیه و اسماء اجناس و عدم پذیرش وضع در مرکبات نیست. توضیح و تفصیل بیشتر این مطلب را در بحث وضع مرکبات ذکر خواهیم کرد.

بعد از ذکر این تنبیه می‌خواهیم ببینیم ملاک در شخصی یا نوعی بودن وضع چیست؟

#### **نظر مختار در مورد ملاک وضع شخصی و نوعی:**

به نظر می‌رسد حق در این مسئله با محقق اصفهانی (ره) است. طبق نظر ایشان ملاک در شخصی بودن وضع نفس تعیین نیست چه تعیین ماده و چه تعیین هیئت چنانچه نظریه اول (نظریه مرحوم آخوند) این چنین بود که اگر یکی از ماده یا هیئت معین باشد وضع، شخصی خواهد بود و مرحوم آخوند ملاک شخصی بودن وضع را تعیین ماده یا هیئت دانستند ولی محقق اصفهانی (ره) می‌فرماید: ملاک در شخصی بودن وضع، نفس معین بودن چه در هیئت و چه در ماده نیست، همچنین ملاک شخصی بودن وضع، تعیین هیئت و ماده با یکدیگر هم نیست آن گونه که محقق عراقی (ره) فرمود بلکه ملاک این است که اگر ماده معین شود وضع، شخصی است و اگر هیئت، معین شود وضع نوعی خواهد بود، منظور از شخصی بودن وضع این است که اگر لفظ و

موضوع به وحدت طبیعی و شخصیت ذاتی برای چیزی وضع شود وضع، شخصی خواهد بود ولی اگر لفظ و موضوع به جامع عنوانی و وحدت اعتباری وضع شود وضع، نوعی خواهد بود؛ مثلاً وقتی «زید» را برای یک معنایی وضع می‌کنیم لفظ «زید» یک شخصیت ذاتی دارد، به لحاظ شخصیت ذاتی لفظ و یکی بودن شخص این لفظ و اینکه لفظ «زید» دارای یک وحدت طبیعی است، وضعش شخصی است ولی وقتی می‌خواهیم هیئت را وضع کنیم یک جامع عنوانی در نظر می‌گیریم و حقیقتاً وحدتی وجود ندارد، مثلاً هیئت فاعل مصادیق زیادی دارد و وحدت واقعی وجود ندارد ولی ما همه آن مصادیق را تحت یک جامع عنوانی به نام فاعل قرار می‌دهیم لذا وضع آن نوعی است. پس اگر به حسب واقع لفظ به گونه‌ای باشد که حقیقتاً یکی باشد و وحدت ذاتی داشته باشد وضع آن شخصی خواهد بود ولی اگر وحدت آن اعتباری باشد و مصادیق زیادی داشته باشد که تحت یک عنوان جامع قرار گرفته باشند، وضع آن نوعی خواهد بود.

### اشکال:

محقق اصفهانی (ره) اشکالی را ذکر کرده و از آن پاسخ داده است، ایشان فرمود ملاک در شخصی بودن وضع، وحدت طبیعی و ذاتی ماده است یعنی اگر ماده‌ای معین شود قهراً از ماده دیگر ممتاز و جدا خواهد شد، مثلاً وضع «زید» با وضع «عمرو» فرق می‌کند چون هر کدام از این دو دارای ماده‌ای معین و وحدت ذاتی و طبیعی هستند لذا وضع در این دو شخصی است. حال اشکال این است که اگر ملاک در شخصی بودن وضع، وحدت طبیعی و ذاتی هر یک از مواد و امتیاز آن مواد از دیگر ماده‌ها باشد، این بعینه در هیئات هم موجود است؛ چون هر هیئتی بنفسها از هیئت دیگر ممتاز است؛ مثلاً هیئت «فاعل» یک هیئت است و بذاتها از هیئت «مفعول»، «فعال» و «افعل» ممتاز است، پس از یک جهت هیئت هم دارای یک وحدت طبیعی و شخصی و ذاتی است، لذا اگر ملاک در شخصی بودن وضع، وحدت طبیعی و شخصیت ذاتی باشد این وحدت در هیئات هم وجود دارد پس چرا شما می‌گویید وضع مواد، شخصی ولی وضع هیئات، نوعی است؟

همچنین اگر ملاک نوعیت وضع در هیئات این است که هیئت به ماده‌ای دون ماده دیگر اختصاص ندارد، مثلاً هیئت «فاعل» منحصر در ماده «فاء، عین و لام» نیست بلکه می‌توان به جای این ماده از ماده‌ای دیگر مثل «ضارب»، «قائم»، «قاتل» و امثال آن استفاده کرد، این در مواد هم بعینه وجود دارد چون ماده هم مختص به هیئتی دون هیئت دیگر نیست، مثلاً ماده «ضاد، باء و راء» در «ضارب» هم در «ضرب» هم در «ضارب» و هم در «مضروب»، موجود است پس به این اعتبار باید بگوییم وضع مواد هم نوعی می‌باشد.

خلاصه اینکه اگر ملاک در شخصی بودن وضع، وحدت طبیعی و ذاتی باشد این منحصر به مواد نیست بلکه در هیئات هم این وحدت وجود دارد و اگر ملاک در نوعی بودن وضع، عدم اختصاص هیئت به ماده‌ای دون ماده دیگر باشد این ملاک در مواد هم وجود دارد چون ماده هم مختص به هیئتی دون هیئت دیگر نیست.

### پاسخ:

محقق اصفهانی دو وجه برای پاسخ از این اشکال ذکر می‌کند:

**وجه اول:** حروف اصلی و ماده هر کلمه به نحوی که مرتب شده و از غیر خودش ممتاز است، خودش فی نفسه قابل لحاظ واضح می‌باشد و واضح آن را به وحدت طبیعی و ذاتی‌اش برای معنی وضع می‌کند یعنی واضح می‌تواند خود ماده مثل «زاء، یاء و دال» را که ماده «زید» است بدون اینکه نیازمند به لحاظ هیئت باشد به تنهایی و وحدت خودش برای معنی وضع کند ولی هیئت قابل لحاظ فی نفسه از طرف واضح نیست چون هیئت مندمج در ماده است، یعنی همان گونه که در وجود خارجی استقلال ندارد در وجود لحاظی هم استقلال ندارد؛ به عبارت دیگر نمی‌توان هیئت را از ماده تجرید کرد و برای لحاظ هیئت باید ماده وجود داشته باشد ولو در ذهن باشد. پس یک جامع ذاتی برای ماده وجود ندارد، بلکه اگر گفته می‌شود هیئت «الفاعل»، «فاعل» یک جامع عنوانی است مثل حقایق نسب لذا واضح ناچار است این هیئت را به جامع عنوانی برای اشخاص هیئت وضع کند پس معنای نوعیت وضع، وضع برای هیئت به جامع عنوانی است نه به شخصیت ذاتی.

**وجه دوم:** چون امکان لحاظ ماده به تنهایی وجود دارد لذا وضع آن شخصی است و هیئت چون فقط در ضمن ماده امکان لحاظ دارد و بدون ماده لحاظ هیئت ممکن نیست لذا وضع آن نوعی است و به همین جهت است که گفته می‌شود «هیئت فاعل و ما یشبهها».

به نظر می‌رسد اگر دقت شود این دو وجه به یک وجه بازگشت می‌کند و آن این که به طور کلی لحاظ ماده مستقلاً و به تنهایی و بدون نیاز به هیئت ممکن است ولی لحاظ هیئت به تنهایی و بدون نیاز به ماده ممکن نیست. محقق اصفهانی در وجه اول می‌فرماید: ماده فی نفسه قابل لحاظ است و واضح آن را به وحدت طبیعی و ذاتی برای معنی وضع می‌کند ولی هیئت قابل لحاظ فی نفسه از طرف واضح نیست چون مندمج در ماده است، در وجه دوم هم می‌فرماید: لحاظ ماده به تنهایی ممکن است ولی لحاظ هیئت به تنهایی ممکن نیست و فقط در ضمن ماده قابل لحاظ است، وقتی در کلام ایشان دقت می‌شود یک فرق ماهوی و جوهری بین این دو وجه دیده نمی‌شود و هر دو یک چیز را می‌گویند.

به هر حال ما چه اینها را دو وجه بدانیم، چه یک وجه عمده اصل پاسخ محقق اصفهانی (ره) از اشکال است. اشکال این بود که ملاکی که برای شخصی و نوعی بودن وضع ذکر شد، در واقع ملاک نیست چون آنچه برای شخصی بودن وضع مواد گفته شده در هیئات هم وجود دارد و آنچه برای نوعی بودن وضع هیئات گفته شده در مواد هم موجود است لذا این ملاکی که برای شخصی و نوعی بودن وضع مواد و هیئات ذکر شد صحیح نیست چون ملاک باید مانع و جامع باشد در حالی که ملاکی که ایشان ذکر کرد این گونه نیست. پاسخی که محقق اصفهانی از این اشکال دادند قابل قبول است و آن اینکه فرق عمده ماده و هیئت در این است که ماده به تنهایی و مستقلاً قابل لحاظ است اما هیئت به تنهایی قابل لحاظ نیست و نیازمند ماده است. مثلاً می‌توان حروف «ضاد، راء و باء» را که ماده «ضرب» است کنار هم لحاظ کرد مگر اینکه کسی بگوید خود همین ترتیب حروف و نحوه قرار گرفتن حروف در کنار هم یک هیئت است، مثلاً در «ضاد، راء و باء» درست است که این حروف ماده هستند اما بالاخره اگر این حروف بخواهند بر یک معنایی دلالت کنند محتاج هیئت هستند، پس ترتیب حروف در کنار هم و

حركات حروف درست است که یک هیئت برای آن ایجاد می‌کند و یک هیئت معین است ولی مثل هیئات جمل اسمیه، جمل فعلیه، هیئت اسم فاعل، هیئت اسم مفعول و امثال آن که ما در آنها قائل به نوعیت وضع هستیم نیست. بنابراین اصل فرمایش محقق اصفهانی (ره) تمام است و حق همان چیزی است که ایشان فرموده که ملاک در نوعیت و شخصیت این است که اگر لفظ و موضوع به وحدت طبیعی و ذاتی مورد لحاظ قرار گیرد، وضع آنها شخصی خواهد بود ولی اگر وضع به وحدت طبیعی لحاظ نشود بلکه به جامع عنوانی لحاظ شود وضع، نوعی خواهد بود. لذا وضع مواد، تعیینی و وضع هیئات، نوعی می‌باشد.

«هذا تمام الكلام في البحث عن الوضع الشخص و النوعی»

**بحث جلسه آینده:** بحث دیگری که باید به آن پرداخته شود بحث از وضع مرکبات است، عمده مسئله در این بحث تنقیح محل نزاع است و مهم‌ترین مسئله در این مبحث این است که معلوم کنیم نزاع بین مثبتین و نافیین وضع مرکبات در چیست؟ یعنی مشخص کنیم آنهایی که می‌گویند مرکبات وضع دارند منظورشان چیست و کسانی که می‌گویند مرکبات وضع ندارند منظورشان چیست؟

«والحمد لله رب العالمین»